

به نام خداوند بخشنده مهربان

آغاز هر کتابی، نام خدای داناست
او که همیشه هرجا، بخشنده و تواناست

قبل از کتاب خواندن، می خوانم این دعا را:
قلب مرا تواز و هم، خارج نما خدایا!

من را به نور دانش، یارب، گرامی ام دار
درهای رحمت را بر من تو باز بگذار!

علم تو بی نهایت، من بنده ای زمینی
فهمیده ام خدایا، تو مهربان ترینی

سرشناسه: کریمی، سید عبدالمجید، ۱۳۶۵ -
 عنوان و نام پدیدآور: حامد در دنیای خرگوش ها/ نویسنده: سید عبدالمجید کریمی؛ تصویرگر: سیده زینت پروانه؛
 تهیه و تولید اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی.
 مشخصات نشر: مشهد، آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی، کبوترانه، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۱۲ ص: مصور (رنگی).
 فروست: مجراهای جادویی حامد؛ ۱.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۵۲-۴۳۲-۲
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: گروه سنی: ب.
 موضوع: داستان‌های تخیلی
 موضوع: Fantastic Fiction
 شناسه افزوده: پروانه ضیایی، سیده زینت، ۱۳۶۵ - تصویرگر
 شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. اداره تولیدات فرهنگی
 رده‌بندی دیویی: ۱۳۰ دا
 شماره کتاب‌شناسی ملی: ۶۰۸۰۷۹۶

حامد در دنیای خرگوش‌ها



نویسنده: سید عبدالمجید کریمی
 تصویرگر: سیده زینت پروانه
 تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی
 ویراستار محتوایی و زبانی: سیدعلی آغاچدیری
 ارزیاب علمی: حجت الاسلام والمسلمین سید محمود مرویان حسینی
 صفحه‌آرا: استودیو بارمان
 ناشر: معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی (ژانر رضوی)
 چاپخانه: مؤسسه چاپ و انتشارات
 نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸
 شمارگان: ۲۰۰۰۰
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۸۲-۴۳۲-۲
 قیمت: ۴۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش)
 نشانی: مشهد مقدس، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، بین باب‌الهادی (علیه السلام) و صحن غدیر، مدیریت فرهنگی.
 صندوق پستی: ۳۵۱ ۹۱۷۳۵۰ تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷
 سامانه پیامکی دریافت پیشنهادها و انتقادات: ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲
 حق چاپ محفوظ است.

مامان خوبم، بابای مهربانم، حتماً این صفحه را بخوانید!

درباره اهمیت اقتصاد در تفکر اسلامی و احیای آموزه‌های دینی، همین قدر بس که دشمنان اسلام هرگاه خواستند تفکری ناب را از کار ببندازند، از تهاجم اقتصادی بهره جستند. تفکر اسلامی نُه‌دهم دین را تجارت و اقتصاد می‌داند. بنای تفکر اقتصادی هم از کودکی چیده می‌شود؛ ولی ما به سبب سنگینی مسائل اقتصادی برای کودکان، متأسفانه معمولاً از آن غافلیم.

شاید بتوان گفت این اولین کتابی است که مجموعه مهم‌ترین آموزه‌های اقتصادی اسلامی را در چند داستان ساده برای کودکان بیان می‌کند تا لوح پاک و دست‌نخورده کودکان با نگاه به مسائل اقتصادی فردی و اجتماعی شکل بگیرد و بدون اینکه خود کودک بفهمد، او را به یک فعال اقتصادی تبدیل کند.

در این مجموعه داستان‌ها موضوع‌های زیر مطرح می‌شود:

آشنا بودن بچه‌ها به مسئله درآمد و حقوق؛ شناخت کودک از زحمات‌های کسب درآمد و گران بودن بعضی کالاها و نیازها؛ تفاوت تلاشگر و ثروتمند؛ تغییر زاویه نگاه به ثروت به عنوان بخشی از زمان و عمر؛ شناخت نیاز و هوس و زمان خواسته‌ها و تقاضاهای خود از والدین؛ قاعده منطقه الفراغ در خانواده (دیدگاه شهید صدر)؛ نقش کودک در کمک به اقتصاد خانواده؛ نقش کودک در درآمدزایی خانواده؛ شناخت رتبه‌بندی نیازهای خانواده؛ معرفی کودک به عنوان عضو رسمی خانواده؛ شناخت اهمیت کارهای خیر؛ معرفی میزان مالکیت کودک در درآمد خود؛ شناخت کودک از میزان استقلال خود در سرمایه و پول‌توجیبی‌های خود؛ یادگیری کودک در رتبه‌بندی نیازهای خود؛ تشویق کودک به قرض‌دادن و دستگیری از دیگران؛ پس‌انداز کردن و اسراف.

هرکدام از داستان‌های این کتاب یکی از موضوع‌های بالا را بیان می‌کند و به مثابه پله‌ای است از مسیری صعودی در جهت رشد افکار اقتصادی کودک.

سخن آخر اینکه وقتی می‌توان به آینده‌ای بزرگ برای ایران امیدوار بود که تک‌تک کودکان این سرزمین برای رفتارهای اقتصادی پرورش یافته باشند. چنین فرزندانی ابتدا خانواده و سپس ملت خود را نجات خواهند داد.

گوشه حیاط خانه حامد، در کوچکی بود. آن قدر کوچک که اگر کسی می خواست واردش شود، باید سینه خیز می رفت. حامد همیشه دوست داشت بداند پشت آن در چیست؟ در یکی از روزها، او کلید در کوچک را از صندوقچه مادر بزرگش پیدا کرد و در را باز کرد و سینه خیز واردش شد.

همین که از در رد شد، همه چیز تغییر کرد و متوجه شد که دیگر وسط شهر و خانه اش نیست. او وارد جنگلی شده بود پر از درختان بلند، صدای پرندگان و نسیم خنک جنگل. حامد باورش نمی شد آن در کوچک به جنگل راه داشته است. تا خواست راه برود، صدایی گفت: «آهای، کجا؟» حامد برگشت دید خرگوشی که مثل نگهبان ایستاده است، دارد با او حرف می زند. حامد پرسید: «مگه تو حرف می زنی؟»

خرگوش گفت: «بله که حرف می زنم. توی شهر خرگوش ها همه حرف می زنن.»

حامد گفت: «اینجا مال کیه؟»

خرگوش گفت: «اینجا مال یه خرگوش حکیمه که از همه بیشتر می دونه و از همه مهربون تره.»







حامد پرسید: «می‌شه برم ببینمش؟»
خرگوش گفت: «فقط زرنک‌ها می‌تونن برن پیشش. چون از دره‌ها و
شکاف‌های زیادی باید رد بشیم.»
حامد گفت: «خب بریم تا هر جا که تونستم می‌یام.»
وقتی راه افتادند، حامد دید راه روبه‌رویشان پر است از دره‌های کوچک و
بزرگ. گفت: «خرگوش جون، من چه جوری می‌تونم بفهمم چقدر باید بپریم
و چه جوری بدونم که می‌تونم از دره‌ها رد بشم؟»
خرگوش گفت: «با این کتاب.»
حامد با تعجب پرسید: «با این کتاب؟!»



خرگوش گفت: «بله، آخه این کتاب، قانونِ راه جنگله و به کمک این، می‌تونی موفق بشی. سه تا قانون داره که اگه رعایت کنی، می‌تونی از درّه‌ها بپری. قانون اول: درّه‌ها و شکاف‌ها اندازه‌ هم نیستن؛ قانون دوم: برای پریدن از درّه‌های بزرگ‌تر باید بیشتر بدوی تا بتونی بیشتر پِری؛ قانون سوم: اگه نتونستی از درّه‌ای رد بشی، ناامید نشی؛ چون تجربه‌هات زیاد می‌شه و در ادامه می‌تونی موفق بشی.»

کنار هر قانون، شماره‌ هر دره و شکاف نوشته شده بود و اینکه باید چند قدم دوید تا بشود از آن رد شد. حامد یکی‌یکی همه‌ آن قانون‌ها را رعایت کرد. او از همه‌ دره‌ها رد شد تا اینکه رسید به یک قلعه. وسط قلعه صندلی خرگوش حکیم بود. سلطانِ خرگوش‌ها به حامد گفت: «حالا که موفق شدی، از این به بعد هر وقت خواستی، می‌تونی با یه جمله بیای اینجا و با یه بشکن زدن برگردی.»

حامد گفت: «چه جمله‌ای؟»

سلطان گفت: «با جمله 'من ناامید نمی‌شم.'»



حامد خیلی تشکر کرد و یک بشکن زد و دید داخل ماشین پدرش نشسته و دارند به بازار می‌روند.

پدرش پرسید: «کجایی حامد؟ انگار حواست به ما نیست! یه ساعته هیچی نمی‌گی؟»

حامد گفت: «هیچی، خوبم.»

وقتی به بازار رسیدند، حامد چشمش افتاد به مغازه اسباب بازی فروشی. خیلی دلش می‌خواست آن تفنگ شارژی را داشته باشد. به پدرش گفت: «می‌شه اون تفنگ رو برام بخری؟»

پدر لبخندی زد و گفت: «من برای خرید این تفنگ، باید تلاش بیشتری بکنم.»

حامد لبخند زد و گفت: «مثل دره‌هایی که توی راه خونه خرگوش بود؟ پس منم می‌رم سراغ یه چیز ارزون‌تر که شما پولت بهش برسه بابا.»

پدر حامد با تعجب گفت: «ممنونم ازت که ناراحت نشدی پسر م.»

حامد لبخندی زد و گفت: «دیگه... دیگه.»

خانواده حامد خبر نداشتند که او رفیق سلطان سرزمین خرگوش‌هاست.



سلام زائر کوچولو

اگر دوست داری در مسابقه این کتاب شرکت کنی، جواب سؤال مسابقه را به یکی از دو شیوه زیر برای ما ارسال کن.

۱. ارسال شماره گزینۀ صحیح سؤال مسابقه به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲؛

مثال: حامد در دنیای خرگوش‌ها ۲ محمد هادی زاده

۲. مراجعه به بخش مسابقات پرتال آستان قدس رضوی، به نشانی:

Haram.razavi.ir

پرسش مسابقه

سلطان خرگوش‌ها به حامد گفت با چه جمله‌ای می‌تواند هر وقت خواست، وارد دنیای

خرگوش‌ها شود و برگردد؟

۱. «بیشتر سعی کن.»

۲. «من ناامید نمی‌شم.»

۳. «من موفق می‌شم.»

آخرین مهلت شرکت در مسابقه، یک ماه پس از دریافت کتاب است.

قرعه‌کشی از بین پاسخ‌های صحیح انجام می‌شود و برای برندگان پیامک

ارسال خواهد شد.

تلفن: ۰۵۱۳۲۰۰۲۵۶۹

حامد در دنیای خرگوش‌ها

• نویسنده: سید عبدالمجید کریمی
• تصویرگر: سیده زینت پروانه





razaviarchive.aqr.ir



حامد باورش نمی‌شد آن درِ کوچک به جنگل راه داشته است. تا خواست
راه برود، صدایی گفت: «آهای، کجا؟» حامد برگشت دید خرگوشی که
مثل نگهبان ایستاده است، دارد با او حرف می‌زند. حامد پرسید: «مگه
تو حرف می‌زنی؟»
خرگوش گفت: «بله که حرف می‌زنم. توی شهر خرگوش‌ها همه حرف
می‌زنن.»